

دکتر بهشید ارفع نیا

وکیل پایه یک دادگستری

تابعیت مضاعف در دعاوی ایران و آمریکا

چکیده

مطابق قرارداد لاهه، از سال ۱۹۳۰ اصولی در خصوص تابعیت در کلیه کشورها رعایت می شود که عبارتند از اصل لزوم تابعیت، اصل تابعیت واحده و اصل تغییرپذیری تابعیت. اما علی رغم سعی و کوششی که در سطح داخلی کشورها و در سطح بین المللی جهت رعایت این اصول صورت گرفته است، گاهی با افرادی روبرو می شویم که بی تابعیت* می باشند یا بیش از یک تابعیت دارند** . به عقیده برخی از حقوقدانان فرانسوی مثل هانری باتیفول*** بی تابعیتی در اثر تعارض منفی تابعیت**** و تابعیت مضاعف در اثر تعارض مثبت تابعیت***** به وجود می آید.

هنگامی که دو دولت تابعیت خود را به یک شخص اعطا می کنند، از یک طرف هر یک از دو دولت از این شخص انتظار انجام تکالیفی که قانون به عهده او گذارده است، دارد و از طرف دیگر هر یک از دو دولت متبوع، حق حمایت سیاسی از این شخص را برای خود به رسمیت می شناسد. در نتیجه این حمایت دوگانه اشکالاتی در سطح بین المللی ایجاد می شود. جهت ورود به بحث لازم است ابتدا بررسی مختصری راجع به تابعیت مضاعف داشته باشیم و سپس به روش دیوان داوری ایران و آمریکا در خصوص

- Apatride.

- Dual nationality

- Henri Batifol

- Conflit Negatif

- Conflit Positif.

تابعیت مضاعف پردازیم.

مقدمات

در این فصل به اختصار علل تابعیت مضاعف، روش‌های جلوگیری از آن، اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و طرق رفع مشکل تابعیت مضاعف را بررسی می‌کنیم:

گفتار اول) موارد و علل تابعیت مضاعف:

مشکل تابعیت مضاعف معمولاً در اثر یکی از علل زیر به وجود می‌آید:

۱. اختلاف قوانین: تابعیت مضاعف بیشتر به علت اختلاف روش‌های پذیرفته شده در قوانین مختلف برای تابعیت پیش می‌آید. زیرا اختلاف منافع دولت‌ها باعث می‌شود که هر دولتی به مقتضای موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود یکی از روش‌های خاک، خون یا مختلط را انتخاب کند و در نتیجه ممکن است تابعیت مضاعف ایجاد شود. تابعیت مضاعف نیز مثل بی‌تابعیتی ممکن است صرفاً در اثر اختلاف قوانین کشورهای مختلف از ابتدای تولد برای شخص حاصل شود.

به عنوان مثال بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران با اعمال روش خون فرزند هر پدر ایرانی را، اعم از اینکه در ایران متولد شده باشد یا در خارجه، ایرانی می‌داند. حال اگر این طفل در کشوری به دنیا آمده باشد که روش خاک را پذیرفته است، مثل آمریکا، در این صورت از طرفی تابع دولت آمریکا شمرده می‌شود و از طرفی تابع دولت ایران، در نتیجه این طفل از ابتدای تولد دارای تابعیت مضاعف می‌شود.

همچنین طبق بند ۴ همین ماده کسانی که در ایران، از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند، ایرانی محسوب می‌شوند (روش خاک)، حال اگر پدر و مادر خارجی از اتباع مملکتی باشند که روش خون را اعمال می‌کند مثل فرانسه، در این صورت چنین طفلی از طرفی دارای تابعیت فرانسه و از طرف دیگر دارای تابعیت ایرانی است.

بنابراین ملاحظه می‌شود که در اثر اختلاف قوانین کشورها در مورد تابعیت و انتخاب یکی از دو روش خون و خاک، شخص ممکن است از ابتدای تولد دارای دو تابعیت شود

و این تابعیت مضاعف برای او تولید اشکالاتی، از جمله انجام خدمت نظام وظیفه در دو کشور کند. همچنین تابعیت مضاعف اغلب باعث پرداخت مالیات مضاعف می‌گردد، زیرا اصولاً هر شخصی باید جهت تأمین مخارج مملکت با پرداخت مالیات به دولت، دین خود را به دولت متبوع خود ایفا کند. مالیات مضاعف حتی در مواردی که شخص در کشوری خارجی فقط کار می‌کند، بدون اینکه تابعیت آن کشور را داشته باشد نیز ایجاد مشکل می‌کند. برای جلوگیری از اشکال اخیر بعضی از کشورها در قوانین خود مقرراتی را گنجانده‌اند و بعضی دیگر با انعقاد معاهداتی سعی در رفع مالیات مضاعف یا لاقل تخفیف شرایط آن داشته‌اند، مانند قرارداد ایران و آلمان مصوب ۱۳۴۸/۴/۷ و قرارداد ایران و فرانسه مصوب سال ۱۳۴۵. در چند سال اخیر قراردادهای دوجانبه جلوگیری از مالیات مضاعف بین جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها رشد چشم‌گیری داشته است.

در سال ۱۹۰۳ کمیسیون داوری انگلیس و ونزوئلا در قضیه ماتیسون* طفل متولد در خاک ونزوئلا، از پدر و مادر انگلیسی را تبعه ونزوئلا دانست (اعمال روش خاک). اما در سال ۱۹۰۷ دادگاه استیناف (تجدیدنظر) شیلی در موضوع گارسیا** با اینکه اصولاً در شیلی روش خاک به طور کامل اجرا می‌گردد و شخص متولد در خاک شیلی دارای تابعیت شیلی است، اما با توجه به اینکه والدین گارسیا (طفل متولد در شیلی) اسپانیایی بوده‌اند و در حقوق بین‌الملل، طفل تابعیت پدر را تحصیل می‌کند، برای جلوگیری از تابعیت مضاعف، گارسیا را از انجام خدمت نظام وظیفه در شیلی معاف دانسته است.

۲. کسب تابعیت در اثر ازدواج و عدم ترک یا سلب تابعیت قبلی: به علاوه در اثر اختلاف طرز تفکر دولت‌ها در انتخاب روش وحدت تابعیت یا استقلال تابعیت ممکن است شخصی از طریق اکتساب یک تابعیت جدید در اثر ازدواج، دارای دو تابعیت شود. اغلب اوقات در اثر ازدواج یک زن با یک مرد خارجی، زن دارای تابعیت مضاعف می‌شود، زیرا در قانون بسیاری از کشورها زن وقتی با مردی خارجی ازدواج می‌کند. به تابعیت

- Mathison Case, Venezuelan Arbitration of 1903, 1904, p.249.

- Garcia Court of Appeals, Santiago, Chili, 8 July 1907. United States Foreign Relation, 1907, 1, 124).

دولت متبوع شوهر درمی آید، یا حق کسب تابعیت شوهر را پیدا می کند. حال اگر دولت متبوع زن، تابعیت خود را همچنان نسبت به زن حفظ کند، زن دارای دو تابعیت می شود. مثلاً بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، هر زن خارجی را که شوهر ایرانی اختیار کند ایرانی می داند. اگر فرض کنیم این زن خارجی فرانسوی باشد، طبق قانون فرانسه تابعیت فرانسوی او باقی می ماند و با تحمیل تابعیت ایران در اثر ازدواج، این زن دارای تابعیت مضاعف می شود.

۳. کسب تابعیت جدید و عدم ترک تابعیت قبلی: در صورتی که شخصی با حفظ تابعیت جدیدی به دست آورد، تابعیت مضاعف پدیدار می شود. برای مثال بند ۲ ماده ۲۵ قانون سابق آلمان مقرر می داشت:

«کسی که قبل از تحصیل تابعیت خارجی، از مقام صلاحیتدار کشور محل تولدش اجازه کتبی برای حفظ تابعیت خود می گیرد تابعیت آلمانی خود را از دست نمی دهد.»
به عبارت دیگر قانون آلمان صریحاً اجازه می داد که اتباع آلمانی با حفظ تابعیت آلمان، تابعیت خارجی تحصیل کنند. از آنجا که این قانون موجبات نگرانی سایر دولت ها و اعتراض همگان را فراهم کرده بود، طبق معاهده صلح ورسای، آلمان مجبور به لغو آن شد.*

در حال حاضر نیز در قوانین بسیاری از کشورها برای تحصیل تابعیت جدید، ترک تابعیت قبلی را لازم نمی دانند و این موضوع در عمل باعث ایجاد مشکلات عدیده ای می شود. مثلاً دولت ایالات متحده آمریکا از کشورهایی است که صرفاً با در نظر گرفتن شرایطی که به نحوی حافظ منافع خود آمریکا می باشد، افراد را به تابعیت خود می پذیرد، بدون اینکه نسبت به ترک تابعیت قبلی شخص یا ادامه آن کوچکترین توجهی داشته باشد. این موضوع در مورد ایرانیانی که جهت ادامه تحصیل یا به دلایل خانوادگی به آمریکا رفته و سپس تابعیت آمریکا را به دست آورده اند، بخصوص در حال حاضر که روابط دولتین ایران و آمریکا قطع شده و به حالت خصمانه ای درآمده، مشکلات بسیاری فراهم کرده است.

گفتار دوم) طرق جلوگیری از تابعیت مضاعف:

برای جلوگیری از به وجود آمدن تابعیت مضاعف بهترین راه این است که هر کشوری قوانین مربوط به تابعیت خود را طوری تنظیم کند که هیچ کس نتواند تابعیت جدیدی کسب کند، مگر اینکه مسلم شود که تابعیت قبلی خود را از دست داده است. برای رسیدن به این مقصود از دو طریق ممکن است عمل کرد:

۱. ساده کردن شرایط ترک تابعیت: اگر کشور متبوع اولیه ترک تابعیت شخص را بسیار ساده و بدون قید و شرط بپذیرد. از بروز تابعیت مضاعف جلوگیری می شود. البته کمتر کشوری حاضر است به این نحو، و صرفاً به خاطر جلوگیری از به وجود آمدن تابعیت مضاعف، به سادگی ترک تابعیت اتباع خود را بپذیرد.

۲. ترک تابعیت قبلی به عنوان شرط کسب تابعیت جدید: این راه حل بسیار معقول و منطقی بوده و به راحتی قابل اعمال است، بدین صورت که کشور ثانوی که شخص در نظر دارد تابعیت آن را تحصیل کند، یکی از شرایط تابعیت خود را ترک تابعیت قبلی بداند. کشورهای اتریش و رومانی این راه حل را برای جلوگیری از تابعیت مضاعف پذیرفته اند، یعنی ترک تابعیت قبلی را یکی از شرایط تحصیل تابعیت اتریش یا رومانی می دانند و بدین وسیله به سادگی مانع بروز تابعیت مضاعف، در اثر تقاضای تحصیل تابعیت جدید به وسیله خود شخص، می گردند.

البته با اعمال روش فوق نیز ممکن است در فاصله ترک تابعیت اول و تحصیل تابعیت جدید، شخص به حالت بدون تابعیت درآید. لذا این سؤال مطرح می شود که در این صورت آیا دولت جدید موظف است، با ترک تابعیت قبلی شخص تابعیت خود را به این شخص اعطا کند یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، بالطبع حق حاکمیت دولت ها مورد خدشه واقع می شود و در صورت منفی بودن پاسخ، با فردی بی تابعیت روبرو خواهیم شد.

گفتار سوم) اقدامات سازمان های بین المللی جهت کاهش تابعیت مضاعف:

بعضی اقداماتی که از طرف سازمان های بین المللی در خصوص کاهش موارد تابعیت مضاعف انجام شده است عبارتند از:

۱. کنوانسیون پان امریکن: در این کنوانسیون که در ۱۳ اوت ۱۹۰۶ در ریودوژانیرو به تصویب رسیده است و نیز در معاهدات دوجانبه که دولت آمریکا از سال ۱۸۶۸ با بعضی دول دیگر، راجع به تابعیت، منعقد کرده، برای رفع مشکل تابعیت مضاعف، تابعیت مؤثر و فعال شخص ملاک عمل واقع شده است.

۲. تهیه مجموعه قوانین مربوط به تابعیت: در سال ۱۹۵۵ سازمان ملل متحد مجموعه‌ای به نام قوانین مربوط به تابعیت* تهیه کرده است، تا از این طریق با جمع‌آوری قوانین مختلف مربوط به تابعیت، کشورها را تا حدودی متوجه اختلافات موجود بین قوانین خود با کشورهای دیگر کند. هدف از تهیه این مجموعه این بوده که مشخص شود همین اختلاف قوانین باعث به وجود آمدن تابعیت مضاعف و بی‌تابعیتی می‌گردد، تا شاید به این ترتیب کشورهای مختلف را به سوی یکسان‌سازی یا به حداقل رساندن تفاوت‌ها رهنمود شود.

۳. کنوانسیون اروپایی محدود کردن تابعیت مضاعف: در سال ۱۹۶۳ کنوانسیون اروپایی محدود کردن تابعیت مضاعف به تصویب ۱۶ کشور اروپایی رسیده است. هفت دولت از دولت‌های متعاقد تا سال ۱۹۷۱ اسناد تصویب را به مرکز شورای اروپا که محل نگهداری اسناد است تسلیم کرده‌اند و در این سال مراحل الحاق آنها به این کنوانسیون خاتمه یافته است. این کنوانسیون نشانه‌ای از سعی دولت‌های متعاقد در جلوگیری از تابعیت مضاعف و همکاری بیشتر دول اروپایی، بخصوص دول شمال و غرب اروپا می‌باشد.

در این میان دولت‌های اسکانندیناوی (اروپای شمالی)، با همکاری در یکنواخت کردن قوانین تابعیت خود، بیش از سایر ممالک اروپایی کوشش کرده و موافقت‌نامه‌هایی راجع به تابعیت منعقد کرده‌اند. لازم به تذکر است که قوانین تابعیت اروپایی به طور کلی تابعیت مضاعف را نپذیرفته‌اند. اما در مواردی که قهراً با آن روبرو شده‌اند با به کار بردن انعطافی خاص، با مسأله تابعیت مضاعف مواجه گشته‌اند.

گفتار چهارم) طرق رفع مشکل تابعیت مضاعف:

در صورتی که تابعیت مضاعف به علت اختلاف روش‌های پذیرفته شده، از طرف کشورهای مختلف، از ابتدای تولد، به صورت دو تابعیت اصلی به شخص تحمیل شده باشد، همچنین در صورتی که شخصی به میل خود و در اثر تحصیل تابعیت جدید دارای دو تابعیت شود، برای رفع مشکل تابعیت مضاعف، راه‌حل‌های مختلفی می‌توان پیشنهاد کرد:

۱. حق انتخاب یکی از دو تابعیت: به نظر اکثریت اعضای مؤسسه حقوق بین‌المللی کنگره استکهلم در سال ۱۹۲۸ بهتر است هنگامی که شخص دو تابعیتی به سن رشد قانونی رسید، به میل خود یکی از دو تابعیت را انتخاب کند. البته بعضی به این امر که انتخاب تابعیت به عهده شخص باشد ایراد وارد کرده‌اند و گفته‌اند نباید تابعیت که امری سیاسی و مربوط به حاکمیت دولت‌هاست انتخابی و به اختیار افراد باشد.

قرارداد لاهه مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۳۰ در مورد تعارض تابعیت* راه‌حل انتخاب تابعیت را به نحو مناسب‌تری بیان کرده است. به موجب ماده ۶ قرارداد لاهه شخصی که بدون اراده خود دارای دو تابعیت شده است، می‌تواند بدون لطمه به آزادی یک دولت و با اجازه دولتی که مایل است تابعیت آن را ترک کند، یکی از دو تابعیت خود را از دست بدهد.

ماده ۹۸۴ قانون مدنی ایران این راه حل را پذیرفته است زیرا می‌گوید: «زن و اولاد صغیر کسانی که برطبق این قانون تحصیل تابعیت ایرانی می‌کنند تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هیجده سال تمام می‌توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند. لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور یا اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.» منظور تصدیق دولت متبوع پدر است دایر بر اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت.

۲. استفاده از روش خاک: بعضی راه حل دیگری ارائه کرده‌اند و می‌گویند باید برای رفع

- Convention relative aux Conflits des lois sur la nationalité.

مشکل تابعیت مضاعف، در نسل اول از سیستم خون و در نسل دوم به بعد از سیستم خاک، استفاده کرد. همین سیستم در مورد قراردادهای فرانسه و انگلیس راجع به اهالی جزیره مالت* که ساکن تونس بودند انتخاب شد، با این تفاوت که در نسل اول و دوم، سیستم انتخاب به کار می‌رفت و سیستم خاک را از نسل سوم به کار می‌بردند. اما ایتالیایی‌ها در قرارداد خود با فرانسه، راجع به اتباع ایتالیایی که ساکن تونس بودند، این قاعده را نپذیرفتند.

۳. کنفرانس لاهه: در کنفرانس ۱۹۳۰ لاهه، که به منظور تدوین حقوق بین‌الملل خصوصی، تشکیل شده بود** و منجر به عقد قرارداد راجع به مسایل مربوط به تعارض قوانین نسبت به تابعیت شد، راه‌حل عمومی و واحدی برای رفع مشکل تابعیت مضاعف به دست نیامد و فقط به ذکر کلیاتی اکتفا گردید، از جمله طبق ماده ۴ این قرارداد هیچ دولتی نمی‌تواند حمایت سیاسی از یکی از اتباعش را، در مقابل دولتی به عهده بگیرد که شخص مزبور تابعیت آن را هم دارد. همچنین طبق ماده ۱۵ این قرارداد در مورد اشخاصی که بیش از یک تابعیت دارند هر دولتی مختار است تابعیت کشوری را که شخص به طور معمول در آنجا اقامت دارد و یا کشوری را که شخص بیشتر با آن در ارتباط است در نظر بگیرد.

۴. تابعیت غالب: در مواردی که دادگاه‌های بین‌المللی با موضوع تابعیت مضاعف مواجه گشته‌اند، از جهت حمایت سیاسی سعی بر این داشته‌اند که از بین تابعیت‌های مختلف، تابعیت فعال، واقعی، مؤثر و عملی شخص را کشف کنند. به عنوان مثال دیوان داوری لاهه*** در سال ۱۹۱۲ در قضیه کانوارو**** که دارای دو تابعیت ایتالیایی و پرویی بود، تابعیت پرویی کانوارو را تابعیت فعال تشخیص داد و اعلام کرد: نظر به اینکه در موارد عدیده رفتار و وضع کانوارو مؤید علاقه او به تابعیت پرویی بوده است، دولت پرو حق دارد بدون توجه به وضع حقوقی او از نظر قانون ایتالیا، کانوارو را تبعه خود

* - جزیره‌ای است در مدیترانه واقع بین سیشل و آفریقا.

- Convention on conflict of nationality, Hague 12 April 1930, League of nations document 1930.

- Permanent Court of Arbitration.

- Affaire Canevaro, 3mai 1912, Journal du Droit International 1912,p.1317.

بداند. کمیسیون‌های مختلف داوری پس از جنگ جهانی اول از قبیل کمیسیون داوری فرانسه و آلمان، کمیسیون داوری مجارستان و یوگسلاوی، کمیسیون داوری آلمان و انگلیس نیز در قضایای مطروحه به اتفاق، این راه حل را انتخاب کرده‌اند.*
همانطور که مشاهده می‌شود اصولاً راه حل کلی و واحدی برای رفع مشکل تابعیت مضاعف وجود نداشته و برحسب مورد راه حل‌های مختلفی از طرف کشورهای گوناگون یا مراجع بین‌المللی ارایه شده است. اما با توجه به پذیرش راه حل تابعیت غالب در اغلب تصمیم‌گیری‌ها و بخصوص در رویه قضایی بین‌المللی در سال ۱۹۵۵** در قضیه تته‌بام و استناد دیوان داوری ایران و آمریکا در رأی هیأت عمومی درخصوص ایرانیانی که دارای تابعیت آمریکا نیز بودند، به این رویه قضایی، در فصل بعدی این رأی و آرای مشابه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش دیوان داوری ایران و آمریکا درخصوص تابعیت مضاعف

نظر به اینکه دیوان داوری ایران و آمریکا در مورد رسیدگی به دادخواست‌های اشخاص دارای تابعیت مضاعف صراحتاً به رویه قضایی بین‌المللی و رأی تته‌بام استناد کرده، ابتدا رأی تته‌بام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول) رویه قضایی بین‌المللی درخصوص تابعیت مضاعف:

دادگاه بین‌المللی لاهه در این خصوص در پرونده تته‌بام در ۶ آوریل ۱۹۵۵ در مورد اختلاف بین لیختن‌اشتاین*** و گواتمالا در مسأله تابعیت شخصی به نام تته‌بام صریحاً اعلام کرد که در مواردی که شخص عملاً دارای دو تابعیت است، تابعیتی ملاک قرارداد می‌شود که تابعیت مؤثر باشد. بنابراین هرگاه رابطه تابعیت فردی با دولتی کافی، واقعی و مؤثر نباشد، این دولت نمی‌تواند از او به عنوان تبعه خود حمایت کند.
تته‌بام در ۱۸۸۱ در آلمان به دنیا آمد و تا اکتبر ۱۹۳۹ که به تابعیت دوک نشین

* - رویه قضایی جدید فرانسه در این مورد همین نظر را تأیید می‌کند.

- Notte Bohm, I.C.J.1955.

- Liechtenstein.

لیختن‌اشتاین درآمد، دارای تابعیت آلمانی بود. وی در ۱۹۰۵ در کشور گواتمالا جهت اشتغال به تجارت اقامت کرده و گاهی مسافرت‌هایی به آلمان و لیختن‌اشتاین می‌کرد. وی پس از شروع جنگ جهانی دوم جهت تحصیل تابعیت دوک‌نشین* مزبور اقدام کرد و با اینکه به موجب مقررات لیختن‌اشتاین متقاضی تحصیل تابعیت باید تعهد کند تابعیت سابقش را از دست بدهد و حداقل سه سال در این دوک‌نشین اقامت داشته باشد، اما چون از هر دوی این شرایط با ملاحظاتی خاص می‌توان معاف گردید، به فاصله یک روز از تقاضای تته‌بام، وی به تابعیت لیختن‌اشتاین پذیرفته شد و ۴۰ روز بعد در اول دسامبر ۱۹۳۹ با اخذ ویزا در زوریخ به گواتمالا مراجعت کرد. با توجه به اینکه گواتمالا علیه آلمان وارد جنگ شد، تته‌بام را در ۱۹۴۳ توقیف و به آمریکا اعزام کردند. وی تا ۱۹۴۶ به عنوان بیگانه دشمن در بازداشتگاه بود و در این سال به لیختن‌اشتاین رفت. ضمناً دولت گواتمالا در این مدت به ضبط اموال وی نیز پرداخته بود.

به این ترتیب لیختن‌اشتاین به دادگاه بین‌المللی لاهه به عنوان حمایت سیاسی از یکی از اتباع خود، علیه کشور گواتمالا شکایت کرد و توقیف و بازداشت و تبعید و ضبط اموال تته‌بام را مخالف تعهدات بین‌المللی دانست. گواتمالا در مقابل، ادعای لیختن‌اشتاین را به دلیل تابعیت آلمانی تته‌بام غیرقابل قبول خواند. دادگاه چنین نظر داد که گرچه تته‌بام از ۲۴ سالگی محل اقامت و فعالیت خود را در گواتمالا قرار داده، اما در طول این مدت نیز همواره ارتباطات تجاری و خانوادگی خود را با آلمان محفوظ نگه داشته و به هر حال تا سن ۵۸ سالگی تبعه آلمان بوده و در این سن نیز تنها مراجع‌های بسیار کوتاه به لیختن‌اشتاین داشته و پس از تحصیل تابعیت آن، به صورتی شتاب‌زده، بازگشته و هیچ گونه مدرک و دلیلی که نشان‌دهنده قطع ارتباط وی با کشور متبوعش باشد ارائه نکرده است، در واقع برای دادگاه احراز می‌گردد که تته‌بام در عین داشتن رابطه تابعیت با کشور آلمان، مرکز اصلی منافعش در گواتمالا بوده ولی هرگز قصد اقامت و استقرار در لیختن‌اشتاین را نداشته و حتی بنابه اظهار افراد خانواده‌اش به ادامه زندگی در گواتمالا ابراز تمایل می‌کرده است، بنابراین گواتمالا کوچکترین تعهدی به شناختن چنین تابعیتی،

برای شخصی که همواره ارتباط مداوم با این کشور (گواتمالا) را حفظ کرده نداشته است. لذا به دلیل فقدان هر نوع وابستگی بین نته‌بام و لیختن‌اشتاین، کشور اخیرالذکر نسبت به حمایت سیاسی* از نته‌بام در مقابل گواتمالا ذیحق نبوده و دادگاه دعوی لیختن‌اشتاین را رد کرد.

همچنین کمیسیون حل اختلاف ایتالیا و آمریکا در مورد قضیه خانم موژه، که دارای دو تابعیت ایتالیایی و آمریکایی بوده است، برای جبران خسارت وارده به اتباع آمریکایی، در اجرای معاهده صلح سال ۱۹۴۷ در ۱۰ ژوئن ۱۹۵۵ چنین تصمیم گرفت که تعلق خانم موژه به تابعیت ایتالیایی، بیش از علقه او نسبت به تابعیت آمریکایی وی بوده است. زیرا وی از سال ۱۹۴۱ پس از ازدواج با شخصی ایتالیایی عملاً در آمریکا اقامت نداشته و در مسافرت‌هایش به ژاپن از گذرنامه ایتالیایی خود استفاده می‌کرده و در زمان جنگ نیز که در ژاپن می‌زیسته از نظر مقامات ژاپنی، ایتالیایی محسوب می‌شده است.

راه حل انتخاب تابعیت مؤثر و عملی در اساسنامه دیوان دادگستری لاهه نیز پیش‌بینی شده است. ماده ۳ اساسنامه دیوان دادگستری لاهه، پس از آن که در بند ۱ اعضای دیوان را ۱۵ نفر می‌داند، با این شرط که در میان آنها بیش از یک نفر تبعه همان دولت نباشد، در بند ۲ می‌گوید: «در این مورد کسی که ممکن است تبعه بیش از یک دولت محسوب گردد، تبعه کشوری محسوب خواهد شد که معمولاً در آنجا حقوق مدنی و سیاسی خود را به موقع اجرا می‌گذارد.»** در همین جهت بعضی از دولت‌ها هنگامی که شخصی برای مدتی طولانی، ارتباط خود را با مملکت متبوع خود قطع کرده باشد، حمایت سیاسی از وی را به عهده نمی‌گیرند.

گفتار دوم) رأی دیوان دآوری ایران و آمریکا:

پس از انقلاب اسلامی ایران به فاصله کوتاهی گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در ایران اتفاق افتاد که نهایتاً با میانجی‌گری دولت الجزایر، بیانیه الجزایر در ۲۹ دی

- Diplomatic Protection.

** - دکتر صفدری، محمد، حقوق بین‌الملل عمومی جلد سوم.

۱۳۵۹ برابر ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ به تصویب رسید و مقرر گردید اولاً گروگان‌های آمریکایی آزاد شوند، ثانیاً دارایی بلوکه شده ایران به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار نزد آمریکا آزاد شود، ثالثاً دعاوی اتباع هر یک از دو کشور از دولت مقابل نزد دیوان داوری ایران و آمریکا که در لاهه تشکیل می‌گردد ظرف یک سال مطرح و ثبت شود. به این ترتیب با تصویب بیانیه الجزایر اعضای سفارت آمریکا پس از ۴۴ روز از اسارت رها شدند، دیوان داوری ایران و آمریکا نیز تشکیل شد، اما آزادسازی دارایی ایران به زمانی بعد موکول شد.

در تنظیم این بیانیه در حالی که گروه‌های عظیم وکلا و حقوقدانان مبرز آمریکایی دخالت داشتند، در ایران از حقوقدانان ایرانی جهت نظرخواهی دعوتی به عمل نیامد و تنها یکی دو نفر از سوی دولت ج.ا.ایران در موضوع دخالت داشتند. در نتیجه بیانیه به صورتی تنظیم شد که ظاهراً طرفین هر دو مساوی بودند و از یک طرف دعاوی اتباع ایران علیه دولت آمریکا و از طرف دیگر دعاوی اتباع آمریکا علیه دولت ایران می‌توانست از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۲ نزد دیوان مزبور ثبت شود. اما باطن امر این بود که اتفاقات مهمی که در ایران رخ داده بود، مثل انقلاب اسلامی، گروگان‌گیری، جنگ، باعث به وجود آمدن دعاوی متعددی از سوی اتباع آمریکایی (اعم از حقیقی و حقوقی) علیه دولت ج.ا.ایران شده بود، در حالی که هیچ یک از این وقایع یا مشابه این وقایع در آمریکا رخ نداده بود. بنابراین تصویب بیانیه الجزایر که در وهله اول باعث آزادی گروگان‌های آمریکایی شده بود. در وهله ثانی نیز کمک حال کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که تبعه آمریکا بودند شد که بتوانند دعاوی خود را علیه ایران مطرح کنند و محکوم به خود را از مبلغ موجود در صندوقی که طبق بیانیه الجزایر هر یک از دو دولت ایران و آمریکا می‌بایست همواره آن را پر نگه می‌داشتند، دریافت کنند.

اما از نظر دولت ج.ا.ایران همانطور که اشاره شد مبلغ ۱۰ میلیارد دلار دارایی ایران که باید هم‌زمان با آزادی گروگان‌ها آزاد می‌شد، همچنان در اختیار دولت آمریکا مسدود ماند و از طرف دیگر چون مشابه وقایعی که در ایران روی داده بود، در آمریکا اتفاق نیفتاده بود اتباع ایرانی دعاوی چندانی علیه آمریکا نداشتند که مطرح کنند. لذا به این ترتیب تصویب بیانیه الجزایر که ظاهراً اتباع طرفین متعاهدین را کاملاً مساوی نشان

می داد باطناً بیشتر به نفع آمریکا و آمریکاییان بود.

یکی از موضوعاتی که به کرات طی دادخواست‌های مختلف در دیوان داوری ایران و آمریکا در لاهه مطرح می‌شد موضوع حایزین تابعیت مضاعف بود، یعنی ایرانیانی که بعد از انقلاب یا قبل از آن، با دارا بودن تابعیت ایرانی، تحصیل تابعیت آمریکایی کرده بودند و پس از انقلاب اموالشان مصادره شده بود و بدین جهت علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان تبعه دولت آمریکا دادخواست دادند و مطالبه اموال از دست‌رفته خود را کردند.

در طول مدتی که دادخواست‌های فوق مطرح بود، دولت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ایراد به صلاحیت دادگاه مزبور در رسیدگی به این نوع دعاوی، در ابتدای امر مثل آمریکا به تابعیت مؤثر و غالب استناد می‌کرد و در این راه به حق، سعی در تهیه مدارک و دلایل داشت که در صورت ادامه کار، مدارک نشان می‌داد که اغلب قریب به اتفاق این اشخاص که دارای تابعیت مضاعف می‌باشند، تابعیت ایرانی به مراتب مؤثرتر و غالب نسبت به تابعیت آمریکایی دارند، اما ناگهان و بدون دلیل قانع‌کننده‌ای موضع دولت ج.ا.ایران تغییر داده شد و به جای پرداختن به تابعیت غالب، به اصل عدم مسئولیت دولت‌ها و حمایت دیپلماتیک استناد کرد* و عاقبت رأی ۶ آوریل ۱۹۸۴ برابر فروردین ۱۳۶۳ هیأت عمومی دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا اعلام داشت:

«دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی اقامه شده توسط اتباع مضاعف ایران و ایالات متحده، علیه دولت ایران را در صورتی که تابعیت غالب و مؤثر خواهان، آمریکایی باشد، دارد.»

لذا هیأت مزبور با رد نظر دولت جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصل مورد استناد و کنوانسیون لاهه، صلاحیت دیوان داوری مزبور را تأیید کرد. در نتیجه دعاوی مربوط به واجدین تابعیت مضاعف که با دفاع مناسب و به موقع و توسل به اصول پذیرفته شده در این زمینه، می‌توانست به نفع ایران تمام شود، به ضرر جمهوری اسلامی

* - اصل عدم مسئولیت دولت‌ها از ماده ۴ کنوانسیون لاهه ۱۹۳۰ ناشی می‌شود که به موجب آن هیچ دولتی نمی‌تواند حمایت یکی از اتباعش را در مقابل دولتی به عهده بگیرد که شخص مزبور تابعیت آن را هم دارد.

ایران تمام شد. بدیهی است هرگاه با ارایه مدارک، تابعیت ایرانی این اشخاص غالب و مؤثر تشخیص داده می‌شود. دیوان داوری ایران و آمریکا صلاحیت رسیدگی به دعاوی این اشخاص را به دلیل تابعیت ایرانی آنها نداشت و آنان می‌توانستند جهت احقاق حق علیه دولت ایران در داخل خاک ایران طرح دعوی کنند. اما همان طور که اشاره شد مدارک لازم مبنی بر اثبات تابعیت ایرانی این اشخاص، به دیوان داوری ارایه نشد و کلیه این اشخاص به صرف داشتن تابعیت آمریکایی و بدون توجه به زمان کسب تابعیت، تنها به دلیل فقدان مدارک ایرانی، موفق به اخذ رأی از دیوان داوری به نفع خود و به ضرر دولت ایران شدند.

● منابع:

- دکتر ارفع نیا، بهشید، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، نشر بهتاب، تهران، ۱۳۷۹.
- دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، بیانیه‌های دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر و موافقت‌نامه‌های فنی، کتاب اول، ۱۳۶۱.
- دکتر صفدری، محمد، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد سوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی